



سرشناسه: مطهری، مرتضی، ۱۳۹۸ - ۱۳۵۸.
عنوان و نام پدیدآور: پرسش‌هایی از جنس عاشورا/ گردآورنده
معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی [آستان قدس رضوی].
مشخصات نشر: مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۱.

فروست: رهنما.

شابک: 978-600-6543-72-7

وضعیت فهرست نویسی: فیفا

یادداشت: کتاب حاضر حاوی ۵ پرسش و پاسخ است که

چهار پرسش و پاسخ آن از آثار شهید مرتضی مطهری گردآوری شده
و پرسش و پاسخ پنجم توسط گردآورنده فراهم آورده و نگاشته شده است.

موضوع: مطهری، مرتضی، ۱۳۹۸ - ۱۳۵۸ -- نظریه درباره واقعه کربلا

موضوع: واقعه کربلا، ۶۱ ق -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها

شناسه افزوده: آستان قدس رضوی. معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

شناسه افزوده: موسسه انتشاراتی قدس رضوی

رده بندی کنگره: ۷/۲۳۳BP ۱۳۹۱ پ ۶م/

رده بندی دیوبی: ۹۹۸/۳۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۶۸۲۶۳



۴۱ → پرسش‌هایی از جنس عاشورا

نویسنده: احمد نبوی

آستان قدس رضوی

چاپ هشتم: پاییز ۱۳۹۱ (ویرایش جدید)

معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

نشانی: حرم مطهر امام‌رضا (ع)، اداره پاسخ‌گویی به سؤالات دینی

تلفن: ۰۵۱۱-۳۲۰۲۰ دورنگار: ۰۵۱۱-۲۲۴۰۶۰۲ rahnama@aqrazavi.org

به‌کوشش محمدحسین پورامینی

ویراستار: محمد مهدی باقری

طراح جلد: علی بیات

طراح لوگوی رهنما: مسعود نجابتی



﴿ رسیدن برای یافتن راه، خود، ارزش است...
و هر فرهنگی که به پرسشگری بها دهد
و زیباترین، دقیق‌ترین و ساده‌ترین پاسخ‌ها را پیشِ رو بگذارد،
گسترش و دوام خود را تضمین کرده است.
مهم، انتخاب بهترین راه است...
و **ره‌نما** گامی است در این مسیر.
همگام ما باشید و با طرح دیدگاه‌های رنگارنگتان، یاری‌مان کنید.





پرسش‌هایی از جنس عاشورا

پاسخ به پرسش‌های زیر انگیزه قلم‌زدن و انتشار این کتابچه است:

۱. چرا امام حسین علیه السلام در زمان معاویه قیام نکردند؟
۲. چرا اباعبدالله علیه السلام در این سفرِ پُرخطر، اهل بیتشان را نیز همراه خود بردند؟
۳. چرا ائمه معصومین علیهم السلام، این همه تأکید کردند که مجلس عزا به پا دارید؟
۴. نقش نخبگان سیاسی و فرهنگی در برابر نهضت امام حسین علیه السلام چگونه بود؟ و امام چه واکنشی در برابر این جریان‌ها داشتند؟



درآمد

شخصیت، نهضت و مکتب حسین بن علی علیه السلام همواره جذاب و پُرمخاطب بوده است و این اقبالِ وصف‌ناشدنی، شکل‌گیری و تولید آثار متنوع و متعددی را به‌همراه داشته است. در این میان، نوع نگاه علامه شهید، مرتضی مطهری، در ترویج فرهنگ عاشورا و تبیین صحیح شخصیت و رفتار امام حسین علیه السلام، ممتاز و ویژه است. چهار پرسش و پاسخی که با ویرایشی بسیار جزئی، تقدیم شما خواننده محترم می‌کنیم، نمونه‌ای از تلاش مبارک و ماندگار آن شهید می‌باشد. پرسش و پاسخ پنجم را گردآورنده فراهم آورده و نگاشته است.

۱. چگونگی رفتار امام در زمان معاویه





؟: چرا امام حسین علیه السلام در زمان معاویه قیام نکردند؟

برخی جواب می‌دهند: «چون در آن وقت، موضوع صلح امام حسن علیه السلام در بین بود و امام حسین علیه السلام نمی‌خواستند برخلاف عهد برادرشان، رفتار کنند.» این سخن، درست نیست؛ زیرا، معاویه خودش آن پیمان را نقض کرده بود. قرآن کریم عهد و پیمان را محترم می‌شمارد؛ تا وقتی که دیگری، محترم بشمارد. قرآن نمی‌گوید اگر طرف نقض کرد، تو باز هم وفادار بمان؛ بلکه می‌گوید: ﴿فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ﴾^۱ البته، عهد با کافر هم محترم است. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با قریش، در حدیبه، قرارداد بستند و چون نقض از ناحیه آنان شروع شد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز آن قرارداد را ورق‌پاره‌ای بیش نشمردند.



سرّ قیام نکردن سیدالشهدا علیه السلام این بود که ایشان فرصت بهتر و بیشتری را انتظار می کشیدند. اسلام، تاکتیک و انتظارِ فرصت بهتر را جایز، بلکه واجب می داند. مسلماً فرصت، بعد از مُردن معاویه، از زمان معاویه بهتر بود.

امام علیه السلام در زمان خود معاویه نیز ساکت نبودند: دائماً اعتراض می کردند؛ اکابرِ مسلمین را، جمع و با آنها صحبت می کردند. نیز، به وسیله نامه‌ای که به معاویه نوشتند، حضوراً با او محاجّه کردند. اما برای قیام به سیف، بهترین وقت را در این دانستند که صبر کنند تا معاویه بمیرد. امام مطمئن بودند که معاویه، یزید را نصب کرده تا بعد از مُردن خود، مردم را به اطاعت از یزید، دعوت کنند؛ با این حال، از نظر امام، خلافت یزید چیز تازه و غیرمنتظره‌ای نبود.^۱

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۴۹۰.

۲. علت همراهی خاندان امام حسین علیه السلام



؟: چرا اباعبدالله علیه السلام در این سفرِ پُر خطر، اهل بیتشان را نیز همراهِ خود بردند؟

تقریباً، به اتفاقِ آرا، به ایشان می‌گفتند: «آقا، رفتنِ خودتان خطرناک است و مصلحت نیست؛ جانتان در خطر است... تا چه رسد که بخواهید اهل بیت خود را هم با خودتان ببرید.» اباعبدالله علیه السلام جواب دادند: «نه، من باید آن‌ها را ببرم...». در ادامه، ایشان به آن‌ها جوابی می‌دادند که دیگر نتوانند در این زمینه حرفی بزنند؛ به این ترتیب که جنبهٔ معنویِ مطلب را بیان می‌کردند. مکرّر شنیده‌اید که ایشان به رؤیایی استناد می‌کردند که البته در حکمِ وحی قاطع است: فرمودند که در عالم رؤیا، جدم به من فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا».

گفتند: «پس اگر این‌طور است، چرا اهل بیت و بچه‌ها را همراهتان می‌برید؟» پاسخ دادند که این‌را هم جدم فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا» (= مشیت خدا عز و جل این‌طور قرار گرفته است



که ایشان را اسیر ببیند.^۱

در قرآن، کلمه مشیت خدا عَزَّوَجَلَّ یا اراده خدا عَزَّوَجَلَّ در دو موضع به کار رفته است که یکی را اصطلاحاً اراده تکوینی و دیگری را اراده تشریعی می‌گویند. اراده تکوینی، یعنی قضا و قدر الهی؛ و اگر چیزی، قضا و قدر حتمی الهی به آن تعلق گرفت، معنایش این است که در مقابل قضا و قدر الهی، دیگر کاری نمی‌شود کرد. معنای اراده تشریعی این است که خدا عَزَّوَجَلَّ این‌طور راضی است؛ خدا عَزَّوَجَلَّ این‌چنین می‌خواهد. مثلاً اگر درباره روزه می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾^۲ یا درباره پاکی اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ﴾^۳ مقصود این است که خدا عَزَّوَجَلَّ این‌چنین دستوری داده است و این‌طور

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۴.

۲. بقره/۱۸۵.

۳. مائده/۶.



می‌خواهد؛ یعنی، رضای حق در این است.

پس، اینکه خدا عز و جل خواسته است که این‌ها اسیر باشند، یعنی اسارتِ این‌ها، رضای حق است؛ مصلحت است و رضای حق، همیشه در مصلحت است و مصلحت، یعنی جهتِ کمال فرد و بشریت.

درمقابلِ این سخن، دیگر کسی چیزی نگفت؛ یعنی، نمی‌توانست حرفی بزند: «پس اگر چنین است که جدّ شما در عالم معنا، به شما تفهیم کرده‌اند که مصلحت در این است که شما کشته بشوید، ما دیگر در مقابلِ ایشان، حرفی نداریم.»

همهٔ کسانی هم که از اباعبدالله علیه السلام این جمله‌ها را می‌شنیدند، این جور نمی‌شنیدند که «... این مُقدّر است و من نمی‌توانم سرپیچی کنم.» اباعبدالله علیه السلام هیچ‌وقت به این شکل تلقّی نمی‌کردند. این طور نبود که وقتی از ایشان می‌پرسیدند: «چرا زن‌ها را می‌برید؟»، بفرمایند: «اصلاً، من در این قضیه بی‌اختیارم.» بلکه به این صورت می‌گفتند که با الهامی که از عالم معنا



به من شده است، چنین تشخیص داده‌ام که مصلحت در این است. این، کاری است که از روی اختیار انجام می‌دهم؛ ولی براساس آن چیزی که آن را مصلحت تشخیص می‌دهم.^۱

۱. مرتضی مطهری، پیشین، ج ۱۷، ص ۳۹۵.



۳. حکمت برپاداشتنِ مجلسِ عزا



؟: چرا ائمه معصوم علیهم‌السلام، این همه تأکید کردند که مجلس عزا به پا دارید؟

تکالیف شرعی بی حکمت نیست؛ منظور آنان این نبوده است که مجلس عزا برای خاندان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همدردی و تسلیتی باشد؛ بلکه مقصود این است که داستان کربلا، به صورت مکتبی تعلیمی و تربیتی، همیشه زنده بماند.

امام حسین علیه‌السلام برای منفعت شخصی کشته نشدند. نیز، امام برای این کشته نشدند که خودشان را فدای گناهانِ امت کرده باشند. امام حسین علیه‌السلام در راهِ حق کشته شدند؛ در راهِ مبارزه با باطل، کشته شدند. ائمه دین علیهم‌السلام خواستند که مکتب امام حسین علیه‌السلام در دنیا باقی بماند. شهادت امام حسین علیه‌السلام، به صورت یک مکتب، مکتب مبارزه حق با باطل، برای همیشه باقی بماند. و گرنه، چه فایده به حال امام حسین علیه‌السلام دارد که ما گریه بکنیم یا نکنیم و چه فایده به حال خودِ ما دارد که صرفاً بنشینیم، گریه‌ای کنیم و بلند شویم و برویم.



محدث نوری^۱ از کامل‌الزیارة نقل می‌کند که حضرت صادق علیه السلام به عبدالله بن حماد بصری فرمودند: «به من خبر رسیده است که در نیمه شعبان، گروهی از نواحی کوفه و مردمی دیگر، بر سر مزار امام حسین علیه السلام می‌آیند، زنانی برای آن حضرت نوحه‌گری می‌کنند، عده‌ای قرآن می‌خوانند، برخی حوادث کربلا را بیان می‌کنند، دسته‌ای نوحه‌گری می‌کنند و گروهی دیگر مرثیه می‌خوانند.» عرض کردم: «فدایتان شوم! آری؛ من نیز پاره‌ای از آنچه فرمودید، دیده‌ام.» فرمودند: «سپاس خدای را که در میان مردم، گروهی را قرار داد که به نزد ما می‌آیند، ما را می‌ستایند و برای ما مرثیه می‌خوانند، دشمنان ما را کسانی قرار می‌دهند که بر این کار ایشان خرده می‌گیرند و خویشان ما یا غیر آنان را تهدید می‌کنند و اعمال ایشان را زشت می‌شمرند.» پس، معلوم می‌شود که فلسفه این کار، تهدید دشمن و تقبیح کارهای آنان است: تحسین



این دسته و تشویق به این نوع کار و نیز، تقبیح آن دسته و ایجاد نفرت نسبت به آن نوع کار.^۱ ائمه دین علیهم‌السلام خواستند قیام امام حسین علیه‌السلام به صورت مکتب و مشعلی فروزان، همیشه باقی بماند. این چراغی است از حق، از حقیقت دوستی، از حقیقت خواهی؛ این ندایی است از حق طلبی، از حریت، از آزادی. این مکتب حریت و این مکتب آزادی و این مکتب مبارزه با ظلم را خواستند برای همیشه باقی بماند. در زمان خود ائمه اطهار علیهم‌السلام، صدور این دستور سبب شد که جریانی زنده و فعال و انقلابی به وجود آید. نام امام حسین علیه‌السلام شعار انقلاب علیه ظلم شد.^۲ پس، اگر از ما بپرسند شما در روز عاشورا که «حسین، حسین» می‌کنید و به سر خودتان می‌زنید، چه می‌خواهید بگویید؟ باید بگوییم: «می‌خواهیم حرف آقايمان را بگوییم. هر سال، می‌خواهیم تجدید حیات کنیم و عاشورا، روز تجدید حیات ماست. در این روز، می‌خواهیم

۱. مرتضی مطهری، پیشین، ج ۱۷، ص ۴۷۵.

۲. همان، ج ۲۵، ص ۳۳۸.



در کوثر حسینی شست‌وشو کنیم؛ تجدید حیات کنیم؛ روح خودمان را شست‌وشو دهیم؛ خودمان را زنده کنیم؛ از نو، مبادی و مبانی اسلام را بیاموزیم و روح اسلام را از نو، به خودمان تزریق کنیم. ما نمی‌خواهیم حس امر به معروف و نهی از منکر، احساس شهادت، احساس جهاد و احساس فداکاری در راه حق، در ما فراموش شود. نمی‌خواهیم روح فداکاری در راه حق، در ما بمیرد.»

کتاب جامع

٤. علت ذکر مصیبت



؟: بیشتر اوقات، به‌ویژه در ایام مصیبت، اگرچه به‌اشاره هم شده، ذکر مصیبت می‌کنم. جوانی از من پرسید آیا این کار، ضرورت یا حُسنی دارد؟ اگر بناست مکتب امام حسین علیه السلام احیا شود، آیا ذکر مصیبت امام حسین علیه السلام هم ضرورتی دارد؟

بله؛ ذکر مصیبت، دستوری است که ائمه اطهار علیهم السلام به ما داده‌اند و این دستور، فلسفه‌ای دارد و آن این است که هر مکتبی، اگر چاشنی عاطفه نداشته باشد و صرفاً مکتب و فلسفه و فکر باشد، آن قدرها در روح‌ها نفوذ نداشته و شانس بقا ندارد؛ ولی اگر مکتبی چاشنی پُری از عاطفه داشته باشد، همین عاطفه، به آن حرارت می‌دهد. معنا و فلسفه یک مکتب، آن مکتب را روشن می‌کند؛ به آن مکتب، منطق می‌دهد؛ آن مکتب را منطقی می‌کند. بی‌شک، مکتب امام حسین علیه السلام منطق و فلسفه دارد، درس دارد و باید آموخت؛ اما اگر دائماً این مکتب را صرفاً به‌صورت مکتبی فکری بازگو کنیم، حرارت و جوشش آن گرفته می‌شود و اساساً، کهنه می‌نماید.



این، نظرِ بسیار بزرگ و عمیقی بوده است؛ یک دوراندیشی فوق‌العاده عجیب و معصومانه‌ای بوده است که گفته‌اند برای همیشه، این چاشنی را شما از دست ندهید: چاشنی عاطفه، ذکر مصیبت حسین بن علی علیه السلام یا امیرالمؤمنین علیه السلام یا امام حسن علیه السلام یا ائمه دیگر علیهم السلام یا حضرت زهرا علیها السلام. این چاشنی عاطفه را باید حفظ و نگهداری کنیم.^۱



۵. حرکتهای بازدارنده در نهضت عاشورا



؟: نقش نخبگان سیاسی و فرهنگی در برابر نهضت امام حسین علیه السلام چگونه بود؟ و امام در برابر این جریان‌ها چه واکنشی داشتند؟

از آغاز اعلام تصمیم امام حسین علیه السلام به بیعت نکردن با یزید و به‌خصوص در مدت اقامتشان در مکه، چهره‌های شاخص و بنامی از امام درخواست تجدیدنظر کرده و پیشنهادهای مختلفی را به ایشان ارائه کردند تا مانع از قیام امام و حرکت ایشان به سمت عراق شوند. با توجه به گونه‌گونی افرادِ بازدارنده و تفاوت پیشنهادهای، می‌توان آنان را در سه جریان زیر تقسیم کرد:

۱-۵ جریان خودی: در این جریان، می‌توان از چهره‌های هاشمی نظیر عبدالله بن عباس، عبدالله بن جعفر و محمد حنفیه یاد کرد؛ یعنی شخصیت‌های مثبتی که از همراهی امام



معذور بودند^۱ و در دیدارهای متعدد، با یادکرد از پیشینه منفی کوفیان، امام را از رفتن به عراق برحذر داشتند.

امام حسین علیه السلام در برابر محمد حنفیه، وصیت‌نامه خود را نوشتند و در آن تصریح کردند: «تنها به‌انگیزه سامان‌بخشی در دین امت جدم، برخاستم»^۲.

نیز، در پاسخ به عبدالله بن جعفر، شبهه اختلاف‌انگیزی حرکت امام را که عده‌ای مطرح می‌ساختند، این‌چنین شُستند: «کسی که مردم را به خدا عز وجل و رسول او صلی الله علیه و آله و سلم می‌خواند و عمل

۱. البته، این پرسش مطرح است که چرا این سه شخصیت فرهیخته، امام را همراهی نکردند. در پاسخ، می‌توان این‌گونه گفت که عبدالله بن جعفر از شرکت در جنگ معذور بود؛ اما فرزندان او را به کربلا فرستاد. (عبدالله ممقانی، *تنقیح المقال*، ج ۲، ص ۱۷۳) به‌گفته برخی مورخان، او در آن مقطع، نابینا شده بود. (نقدی، *زینب الکبری*، ص ۸۷) درباره محمد بن حنفیه نیز چنین ادعا کرده‌اند که او بیمار بوده و قادر به مشارکت در این حماسه نبوده است. (علامه حلی، *المسائل المهنائیة*، ص ۳۸) عبدالله بن عباس نیز گویا در ماه‌های پایانی سال ۶۰، مشکل بینایی داشت. حتی او را نابینا دانسته‌اند و این بیماری، او را در همراهی با امام معذور می‌ساخت. (تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۹۱) (طبسی، *الامام الحسین علیه السلام فی مکه المکرمه*، ج ۲، ص ۲۴۴ و ۲۴۵)

۲. *بحار الانوار*، ج ۴۴، ص ۳۲۹.



صالح انجام می‌دهد، اختلاف و دشمنی نمی‌آفریند.» و چون در نامهٔ پسر جعفر، سخن از امان‌ستاندن بود، امام بهترین امان را امان خداوند عز و جل دانستند.^۱

همچنین، امام در پاسخ به عبدالله بن عباس، فرمودند: «آنان دست از من برندارند، هر جا باشم مرا بجویند تا با ناخوشایندی، بیعتشان کنم و مرا بکشند. به خدا سوگند آنان بر من ستم کنند و من در فرمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به همان‌سان که فرمود، خواهم بود. إنا لله و إنا إليه راجعون.»^۲

۲-۵ جریان دلسوز: این گروه را نمی‌توان بدان‌دیش دانست؛ آنان جریانی بودند که خیرخواهانه، پیشنهاد تجدیدنظر در تصمیم را به امام ارائه کردند و امام نیز به فراخور سخنان و نصایح، پاسخ ایشان را فرمودند.

۱. وقعة الطف، ص ۱۵۵.

۲. محمدمهدی حائری، معالی السبطين، ج ۱، ص ۲۴۶.



عبدالله بن مطیع عدوی، اوزاعی، ابوسعید خدری و مسوّر بن مخرمه^۱ در این جریان قرار دارند. همچنین، از فردی به نام عمر بن عبدالرحمن مخزومی یاد کرده‌اند که در مکه، نزد امام حسین علیه السلام آمد؛ امام او را بدان‌دیش نمی‌دانستند و اندرزش را «ناپسند» نمی‌انگاشتند.^۲ عمر بن عبدالرحمن چون نگرانی خود را از پیمان شکنی کوفیان و جنگ با حضرت اعلام داشت، امام در پاسخ، او را دعا کردند و فرمودند: «می‌دانم رفتارت خیر خواهانه و سخت سنجیده است؛ هر چه مقدّر شده، رخ خواهد داد؛ چه به نظر تو عمل کنم، یا نه؛ و تو نزد من پسندیده‌ترین پندیده و خیر خواه‌ترین اندرز گویی.»^۳

۳-۵ جریان فرصت طلب: چهره‌هایی در این جریان یافت می‌شدند که دلسوز امام نبودند و فقط چهره ناصحان را بر خود داشتند! عبدالله بن زبیر فردی است که به بنی‌هاشم بغض

۱. دینوری، *الاخبار الطوال*، ص ۲۲۸؛ طبری، *دلائل الامامة*، ص ۷۵؛ ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۸، ص ۱۶۳ و ۱۶۵.

۲. «ما أظنک بسیّ الراي و لا هو للقبیح من الأمر و الفعل»، *تاریخ طبری*، ج ۳، ص ۲۹۴.

۳. *الفتوح*، ص ۸۶۷.





می‌ورزید و امیرمؤمنان علیه السلام را دشنام می‌داد.^۱ او هم از امام درخواست کرد که در مکه بماند و به عراق نرود؛^۲ حال آنکه به گفته مورخان، پسر زبیر از حضور امام حسین علیه السلام در مکه دل خوش نبود و طمع داشت که با او بیعت کنند. او «هر روز به خدمت امام می‌آمد و می‌دانست که با حضور آن حضرت، هیچ کس رغبتِ بیعتِ او نکند.»^۳ زمانی که امام عزمِ حرکت از مکه کرد، ابن عباس به پسر زبیر گفت که آنچه دوست داشتی، اتفاق افتاد! و برای او خواند: «ای پرنده! محیط برایت آماده شد. فضا برایت فراهم شد... تخم بگذار و بخوان. هرچه خواهی دانه برچین.»^۴ عبدالله بن عمر نیز چهره مرموزی داشت. او برای ترغیب امام حسین علیه السلام به بیعت با یزید،

۱. علی نمازی، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۵، ص ۱۸.

۲. وقعة الطف، ص ۱۵۲.

۳. الفتوح، ص ۸۳۷.

۴. سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۰۶.



سه دیدار با حضرت داشت^۱ و از ایشان درخواست کرد که مانند همه مردم، ره صلح پیش گیرد!^۲ امام نیز در یکی از پاسخ‌های خود، چنین فرمودند: «إِتَّقِ اللَّهَ يَا أبا عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَلَا تَدْعَنْ نُصْرَتِي.» (= ای اباعبدالرحمن، از خدا بترس و از یاری‌ام دست بردار).^۳ عبدالله بن عمر نه تنها امام را یاری نکرد، بلکه پس از شهادت ایشان، نامه‌ای به یزید نگاشت و ضمن پذیرش خلافتش، با وی بیعت کرد.^۴

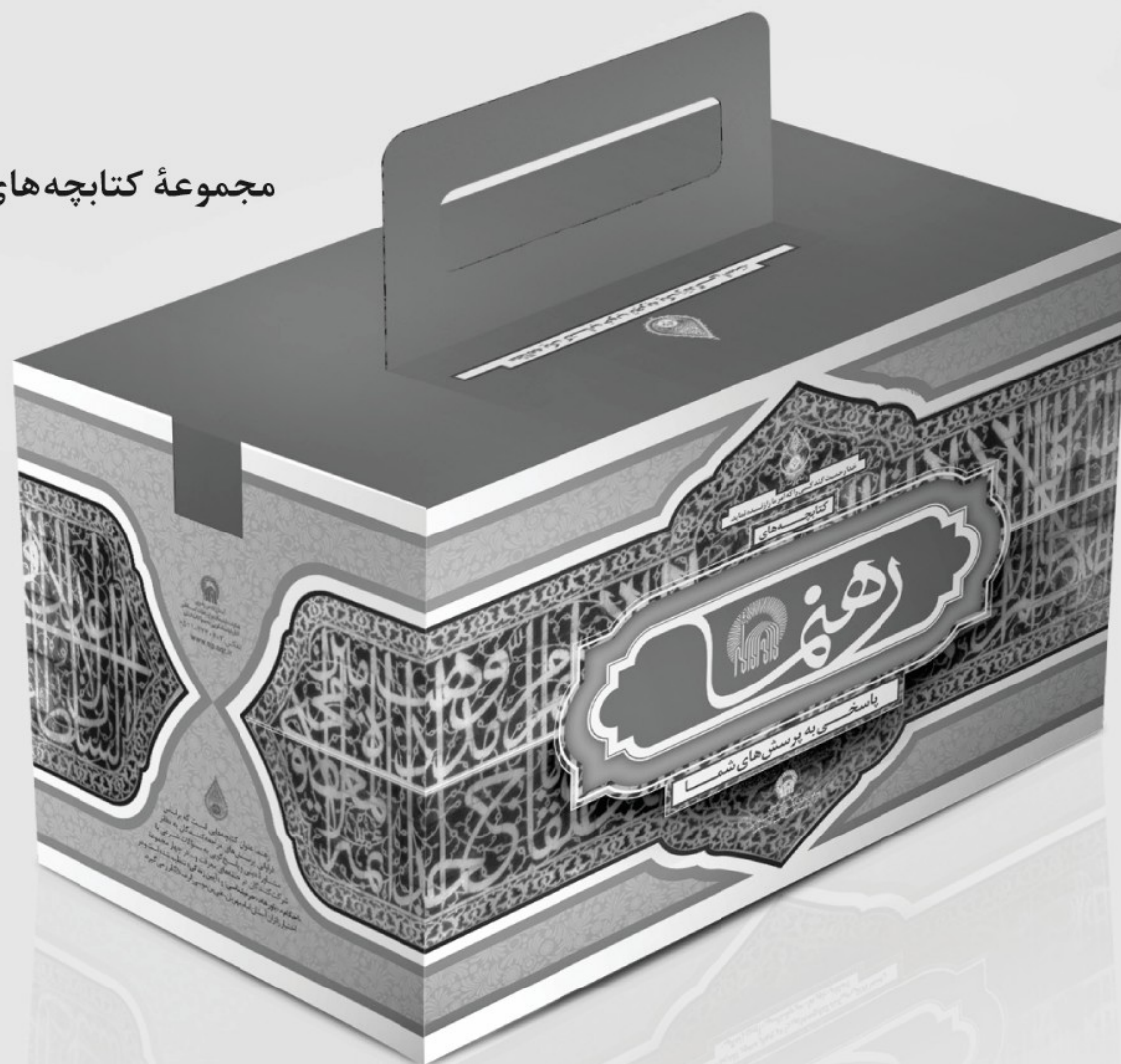
۱. ترجمه الامام الحسین علیه السلام، تاریخ ابن عساکر، ص ۲۰۰.

۲. خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۱۹۰ و ۱۹۱.

۳. اللهوف، ص ۳۲.

۴. عسقلانی، فتح الباری، ج ۱۳، ص ۵۹.

مجموعه کتابچه های رهنما



نسخه دیجیتال رهنا

مرکز پخش: مشهد مقدس، نیش ورودی باب الجواد علیه السلام

فروشگاه عرضه محصولات رضوی

تلفن: ۰۵۱۱-۲۲۸۵۲۰۴



This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.